

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه اشکال دوم محقق نراقی(قده)

خلاصه اشکال دوم محقق نراقی(ره) این بود که مراد از عقد؛ عهد موثق است و عهد موثق یعنی آنکه لزوم شرعی دارد. در نتیجه برای لزوم عقدی که در لزوم آن شک داریم، نمی‌توان به آیه شریفه «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» استدلال کرد، چرا که «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» یعنی «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ الموثقة» و عقد موثق یعنی عقد لازم. پس باید يك عقد لازمی باشد تا مشمول آیه شریفه قرار گیرد.

آنگاه فرمودند بله، اگر در يك عقد لازم، در اشتراط شرطی یا مانعیت مانعی شك کردیم می‌توان به این آیه شریفه استدلال کرد اما نیاز نداریم، چرا که برای نفی شرطیت يك شرط، أصالة عدم الاشتراط کافی است. مراد ایشان این است که خداوند تبارك و تعالی از آوردن «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» يك مقصود خیلی مهم دارد، و إلا برای يك مقصود جزئی که با أصالة عدم الاشتراط حل می‌شود، دیگر نیاز نبود بفرمایند «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ».

اینکه این تعبیر را آورده جهتش این است که این آیه شریفه در مقام بیان يك مطلب مهمی است، در مقام پایه گذاری يك قانون مهمی است. پس وقتی در مقام چنین مطلبی است، درست نیست آیه را طوری معنا کنیم که نتیجه‌اش این باشد که فقط برای نفی اشتراط يك شرط بدرد بخورد. بعد فرمودند در اینجا توثیق عرفی هم نمی‌تواند مراد باشد، چون در مواردی که فقهاء می‌خواهند از آیه، لزوم آن موارد را اثبات کنند توثیق عرفی فایده‌ای ندارد. این خلاصه اشکال دوم.

جواب امام(رض) از اشکال دوم محقق نراقی(ره)

مرحوم امام(رض) در کتاب البیع، ابتدا اشکال سوم و چهارم را جواب می‌دهند، بعد می‌فرمایند «و بما ذكرنا يدفع اشكال النراقي(قده)»، اشکال دوم مرحوم نراقی(ره) هم دفع می‌شود. ایشان در جواب می‌فرماید اصلاً عقد، بمعنای عهد نیست، و ما نباید در اینجا از اهل لسان تبعیت کنیم، حال اگر از اهل لسان تبعیت کردیم و گفتیم عقد بمعنای عهد است، اما عهد در کلام اهل لسان، بمعنای عهد لازم شرعی نیست، بلکه مراد از عقد، همان مطلق عقد است. و لو عهد موثق هم در کلمات اهل لسان بیاید، يك معنایی اعم از لزوم است، یعنی حتی اگر در اینجا لزوم عرفی هم بگوییم، این اعم از او است. تعبیر ایشان این است که مراد از توثیق، مطلق ربط خاص است.

این که در لغت آمده عهد یعنی عهد موثق، موثق؛ بمنای لزوم شرعی یا لزوم عرفی نیست، بلکه موثق بمعنی ربط خاص است. و شهادی که می‌آورند این است که در بعضی از کلمات اهل لغت، «عهد موثق» در کنار عنوان «حسن الوفاء به» آمده است، که

می‌فرمایند این بمنزله تفسیر برای اوست. اگر در کلمات اهل لسان آمده بود که «العهد الموثق مما يجب الوفاء به أو يحسن الوفاء به»؛ یعنی «يحسن وفاء به» را هم از مصادیق عهد موثق قرار داد، معنایش این است که وفای به او خوب است، نه لزوم شرعی دارد و نه لزوم عرفی دارد.

این قرینه می‌شود بر اینکه مراد از توثیق در اینجا؛ همان ربط خاص است. بعد می‌فرمایند بعضی از لغویین بجای عهد موثق گفته‌اند «عهد مشدد»، که تعبیر به «شدّ» دارند، تعبیر کتبی مثل «قاموس اللغة» و «معیار اللغة» این است «عقد البيع و الحبل و العهد أي شدّه».

ایشان می‌فرماید مراد از «شدّ» چیست؟ مراد از «شدّ» غیر از «ایقاع البيع» هیچ چیز دیگری نیست. معنای «عقد البيع» این نیست که يك بیعی خوانده شده، بعد این بیع را محکم کرده است. «عقد البيع» یعنی «أوقع البيع»؛ بیع را ایجاد کرد، موجود کرد. لذا «شدّ» به همین معنای ربط خاص است.

بعبارة آخری؛ مرحوم نراقی(ره) در کتب لغت دیده‌اند «العقد أي العهد»؛ یعنی عهد موثق. بعد موثق هم به لزوم معنا کردند و این اشکال دوم را عنوان فرموده‌اند. امام(رض) می‌فرمایند چه بگوییم «موثق» و چه بگوییم «مشدد» و چه بگوییم «عهد مؤکد»، معنای تمام اینها همان «ایجاد البيع» است و غیر از آن چیزی نیست.

سپس می‌فرمایند "و لا أَظُنَّ أن يكون مرادهما (قاموس و معیار اللغة) أو مراد من عبّر بنحوهما من شدّ البيع و إحكامه كما في «المنجد» غير إيقاعه، كما هو ظاهر المحكي عن «أقرب الموارد»: «عَقَدَ الحبل و البيع و العهد و اليمين و نحوها عقداً: أحكمه و شدّه، و هو نقیض حلّه»، و عنه: «حلّ العقد حلاًّ نقضها و فتحها، و منه المثل: «يا عاقد اذكر حلاًّ»؛ أي أترك سبيلاً لحلّ ما تعقد؛» که مراد آنها غیر از ایقاع بیع، چیز دیگری نیست، چنانکه در أقرب الموارد آمده، و عقد نقیض حل است، عَقَدَ؛ یعنی بست، حلّ؛ یعنی باز کرد.

باز در معنای حلّ می‌فرماید؛ «حلّ العقد» یعنی گره را باز کرد و می‌فرماید این مثل معروف هم وجود دارد که «يا عاقد اذكر حلاًّ»؛ یعنی يك راهی برای باز کردن گره ذکر کن. در نهایت نتیجه می‌گیرند اگر کسی بخواهد بگوید مراد اهل لسان این است که در عقد البيع، زاید بر صیغه بیع، يك تشدید و تأکید و إحکامی با قول یا عمل لازم است، که عقد البيع یعنی ابتدا بیع را بخواند، بعد با دست دادن یا با یک کلام دیگر این را محکم کند، می‌فرماید این «فی غایة البعد بل لعله مقطوع الخلاف»؛ قطع به خلافتش داریم. باز این نکته را فرموده‌اند «و لعل المراد بالشدّ ما يعبر بالفارسية "بستن عقد"»؛ می‌فرمایند همانطور که در فارسی وقتی می‌گویید «عقد را ببندید»، معنایش این نیست که يك عقد را بیاورید بعد آن عقد را محکم کنید، بلکه یعنی آن عقد را ایجاد کنید، همانطور که مراد از بستن، ایجاد عقد است، مراد عرب هم از «شدّ العقد»؛ ایجاد و تحقق عقد است.

نکته‌ای را من اضافه کنم و آن اینکه؛ این شبیه قضیه نماز است، بعضی(و شاید خیلی از اهل منبر) فکر می‌کنند بین «نماز» و «إقامه نماز» فرق است. می‌گویند «أَقِمْوا الصَّلَاةَ» با «صَلُّوا» فرق دارد. «صَلُّوا» یعنی نماز بخوانید، «أَقِمْوا الصَّلَاةَ» یعنی نماز را در جامعه به پا دارید، که يك مرحله بالاتر از خود اصل نماز است، یعنی هم خود بخوان و هم دیگران را تشویق و ترغیب کن که آنها هم نماز را بپا دارند. و لکن حق این است که معنای «أَقِمْوا الصَّلَاةَ» همان نماز خواندن است، و معنای آن با «صَلُّوا» فرقی نمی‌کند.

این که در آیات داریم مؤمنین وقتی بست ید پیدا می‌کنند «أَقِمْوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ»، مراد این نیست که نماز را ترویج و تبلیغ می‌کنند، بلکه یعنی نماز می‌خوانند. در بعضی روایات هم وارد شده که معنای «إقامه صلاة» این است که نماز را با حدّ و خصوصیات و شرایط آن انسان بیاورد، یعنی صحیح بیاورد. علیّیّ حال؛ در باب إقامه نماز هم این اشتباه را دارند، آنجا هم يك

معناست، در اینجا عقد و شدّ العقد هم يك معنا دارد.

نتیجه‌ای که از فرمایش امام(رض) می‌گیریم - که فرمایش درستی هم هست و عرض می‌کنم شما حواشی مکاسب را ببینید سرّ اینکه این عهد موثق مراد چیست؟ عهد مؤکد مراد چیست؟ خیلی احتمالات داده‌اند، اما آنچه که نزدیکتر به لغت هست و این تحقیقی که خود امام(رض) فرمودند - بین عقد و شدّ العقد فرقی نیست. اصلاً «عقد»؛ یعنی «شده»، منتها «شدّ» بمعنای محکم کردن نیست، بلکه بمعنای اصل ایجاد و انعقاد عقد است.

بهترین قرینه‌ای که امام(ره) آورده‌اند از بیضاوی نقل می‌کند که گفته «العقد العهد الموثق ثمّ حکى شعر الحُطِیئة المتقدّم، ثمّ قال: و لعلّ المراد بالعُقُود ما یعمّ العقود التي عقدها الله و ألزمها إياهم من التكاليف، و ما یعقدون بينهم من عقود الأمانات و المعاملات و نحوها؛ ممّا یجب الوفاء به، أو یحسن، إن حملنا الأمر على المشترك بین الوجوب و الندب»؛ مراد از عقود؛ تکالیف خدا است، و معاملاتی که بین بندگان خدا هست. بالاخره شما عقد هبه را که جایز است یا فرض کنید آن عقودی که وفای به او واجب نیست، عقد می‌دانید یا خیر؟ عقد است.

نتیجه فرمایش امام(ره) و نظر استاد

علی‌آی حال؛ این يك تحقیق خیلی خوبی از امام(ره) در این معنای لغوی عقد است؛ که مراد از «عقد»، موثق بودن و محکم بودن است. یا بمعنایی که ما قبلاً گفتیم که آن معنا اصلاً غیر از این معانی است؛ دیگران مثل محقق نراقی(ره) می‌گویند موثق؛ یعنی آن که لازم است. امام(رض) می‌فرمایند موثق یعنی همان اصل ایجاد ربط بینهما. ما گفتیم عهد موثق یعنی آن که محتاج به دو طرف است.

اگر عهد موثق را معنا کنیم به آنچه که محتاج دو طرف هست، آن هم دیگر مشکل را حل می‌کند. لذا در جواب نراقی(ره) یا باید فرمایش امام(ره) را بگوییم که خیلی تحقیق دقیق و مطابق با متون لغت است، که ایشان به این نتیجه رسیدند که «شدّ العقد» با خود عقد يك معنا دارد و حق هم با ایشان است، و یا بگوییم مراد از موثق، اصلاً لزوم نیست، مراد از موثق یعنی ما یحتاج الی الطرفين است. در نتیجه این اشکال مرحوم نراقی(قده) حل می‌شود.

اشکال سوم محقق نراقی(قده) بر استدلال به آیه

مرحوم نراقی(ره) در اشکال سوم گفته است «عهد» معانی زیادی دارد؛ مثلاً بمعنای وصیت، امر، ضمان و یمین آمده است. منتها می‌گوید هیچیک از این چهار معنا بر آنچه که فقهاء می‌خواهند از این آیه بدست آورند تا بر آن تطبیق کنند، صادق نیست. یعنی آن موارد شش گانه که قبلاً بیان کردیم که مرحوم نراقی(ره) فرموده که می‌خواهند با «**أَوْفُوا بِالْعُقُودِ**» به این موارد شش گانه تمسک کنند، می‌فرمایند اگر عهد را به یکی از این معانی گرفتیم، اصلاً قابل تطبیق بر آنها نیست. بعد فرموده ممکن است مراد از «عقود» در آیه؛ «**الوصايا الالهية الموثقة أي المشددة في ثبوتها**» باشد؛ یعنی آن سفارش‌های خداوند به مردم است.

وصایای موثقه و مشدده چیست؟ «**أي التكاليف اللازمة، فإنها وصايا منه سبحانه إلى عباده، كما ورد في الآيات المتكررة، كقوله سبحانه "وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِالْطَّيِّبَاتِ حُسْنًا" و "ما وَصَّى بِهِ نُوحًا. و ما وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى" إلى غير ذلك.**»

پس یکی اینکه بگوییم مراد؛ وصایای الهیه موثقه است.

دوم: بگوئیم مراد؛ «مطلق وصایاست»؛ هر وصایایی، چه خدا به بشر و چه بشر به يك بشر دیگر.

سوم: مراد ایمان و قسم‌ها باشد.

چهارم: مراد ضمان باشد. بالاخره می‌فرمایند «و بالجمله: إثبات كون المراد من العهود المأخوذة في معنى العقود في الآية معنى يصدق على مثل: عاوضت فرسي ببقرک، أمر مشکل جدا، و بدون ذلك لا يصح الاستدلال بالآية فيما هم بصدد»؛ می‌فرماید شما عقود را بمعنای عهود معنا کنید و عهود يك معنایی داشته باشد که بخواهد شامل آن شش مورد شود امر مشکلي است.

اشکال چهارم محقق نراقی(قده)

اشکال چهارم این است که نراقی(ره) گفته معنای لغوی «عقد»؛ «الجمع بين الشيئين، بحيث يعسر الانفصال بينهما» ؛ عقد یعنی دو شیء را طوری به هم مرتبط کنید که انفصال مشکل باشد. در اصطلاح معاملات و اینها داریم آنجا که نمی‌خواهیم جمع بین شئین کنیم، باید يك معنای مجازی را اراده کنیم؛ مراد از عقود، معنای مجازی است، اما معنای مجازی که احتمالات زیادی در آن داده می‌شود، موسع است، «فتتسع دائرة الكلام و مجال الجدل في التمسك بالآية» ؛ دائره كلام و مجال جدال، وسیع می‌شود.

جواب امام(رض) از اشکال سوم و چهارم

جوابی که امام(ره) از اشکال چهارم دادند این است که ما قبول نداریم دائره مجازات زیاد است، مجازات بواسطه قرائنی که برایشان موجود است يك ظهورات عرفیه عقلانیه دارند. در ادامه باز فرمودند ما قبلاً ثابت کردیم اصلاً عقد بمعنای عهد نیست.

امام(رض) اثبات کردند که در این آیه شریفه، عقد بمعنای عهد نیست. دیگران گفتند عقد، عهد موثق است و نسبت بین عقد و عهد را عام و خاص مطلق گرفتند، اما ایشان فرمودند ما به لغت هم که مراجعه کنیم بین عقد و عهد فرق است و نسبت هم عام و خاص من وجه است. و ما هم این مطلب را پذیرفتیم.

این يك نکته‌ی خیلی مهمی است که خیلی از اشکالاتی که مرحوم نراقی(ره) کرده را این نکته حل می‌کند. اگر گفتیم عقد، عهد موثق است، آن وقت باید بگوئیم موثق؛ یعنی وصایای الهیه یا مطلق وصایا، آنگاه گیر می‌کنیم. اما اگر گفتیم عقد، اصلاً ربطی به عهد ندارد و بین اینها فرق وجود دارد، یا اشکال چهارم این چنین است که بگوئیم عقد، مفهوماً با عهد فرق دارد، اگر مفهوماً فرق بود، دیگر کسی نباید بگوید «العقد هو العهد الموثق». پس جواب اول از این دو اشکال این شد که بین عقد و عهد فرق وجود دارد.

جواب دوم این است که اگر فرض کنید ما تابع اهل لسان شویم و بگوئیم در لغت؛ عقد را به عهد تفسیر کرده‌اند، می‌فرمایند «فالظاهر منهم» اگر ما به لغوی و به اهل لسان مراجعه کنیم، آنها بر بیع، اجاره و بر نظیر اینها، عقد را اطلاق می‌کنند. یعنی هیچ لغویی نیست که بگوید بر بیع عقد را نمی‌توان اطلاق کرد. همین لغوین بر خود بیع، عقد را اطلاق می‌کنند. چون مرحوم نراقی(ره) در اشکال سوم گفت بالاخره عقد، بمعنای عهد است، و عهود شامل بیع و معاوضه و... نمی‌شود. آنوقت نقل می‌کنند در صحاح دارد «عقدت البيع» یعنی عقد را بر بیع اطلاق کرده، «عقدت العهد» که عقد را بر اینها اطلاق کرده است. از راغب اصفهانی و دیگران هم نقل می‌کنند و نتیجه می‌گیرند که ما تردیدی نداریم که این عقود در آیه شریفه، شامل بیع و امثال بیع از مصادیق متعارفه می‌شود.

بعد می‌فرمایند علاوه بر لغت، شما سراغ فقهاء هم بروید، فقهاء از متقدمین و متأخرین به این آیه شریفه استدلال می‌کنند برای بعضی از عقود که متداول بوده است. شیخ طوسی (ره) در مواضعی از خلاف، ابن زهره در غنیه، علامه و شهید نیز استدلال کرده‌اند. از استدلال اینها فهمیده می‌شود که کلمه «عقد»، بر بیع، اجاره و صلح قابل تطبیق و قابل انطباق است. لذا نتیجه می‌گیرند «فلا ینبغی الاشکال فی جواز التمسک بالایة الکریمه لصحة المعاطاة»؛ ما برای صحت معاطات، مسلماً می‌توانیم به آیه شریفه استدلال کنیم و عقود را شامل می‌شود.

نتیجه بررسی اشکالات محقق نراقی (قده)

اگر ما حرف نراقی را بزنی که عقود؛ یعنی عهود موثقه، عهود موثقه هم یا وصایای الهیه است یا مطلق وصایا، ایشان می‌خواهد بگوید این عقود اصلاً شامل بیع و اجاره و... نمی‌شود. می‌گوییم خیر، شامل اینها می‌شود و از اینها صحت به خوبی استفاده می‌شود. تا اینجا معلوم شد که اشکالات مرحوم نراقی (ره) وارد نیست.

و صلی الله علی سیدنا محمد و آله اجمعین.